



امروز بسیاری از مردم ایران صاحب یک گوشی هوشمند هستند که به اینترنت متصل می‌شود و به همین واسطه، در یک یا چند شبکه اجتماعی و پیام‌رسان عضو شده‌اند. روزانه مطالب زیادی از این طریق به آن‌ها می‌رسد که بخش مهمی از این مطالب، اخبار منفی یا افشاگری‌هایی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و ... است. به یقین می‌توان گفت، بخش قابل‌توجهی از خوراک مجازی که دریافت می‌کنیم، شایعه، دروغ، جعل و تهمت هستند. این‌که دیگران از پشت این گوشی به اخبار و اطلاعات دسترسی دارند و در مورد همه مسائل کائنات نظر می‌دهند، این توهم را در ما ایجاد کرده که ما هم باید در مورد هر چیزی نظر بدهیم و هر نظری را نیز بپذیریم.

به یقین می‌توان گفت، بخش قابل‌توجهی از خوراک مجازی که دریافت می‌کنیم، شایعه، دروغ، جعل و تهمت هستند. تا همین جای کار، برخی از ما می‌توانیم از خودمان شاکی باشیم که چرا هنوز و بعد از گذشت این همه سال که از عمرمان در جهان مجازی گذشته، قادر به تفکیک دروغ از واقعیت نیستیم و حتی اندکی هم بر مهارت‌ها و سواد رسانه‌ای‌مان افزوده نشده است؛ بسیاری از ما به خود زحمت نمی‌دهیم که از این ابزار جیبی، استفاده بهتری کنیم و اگر کتاب، مجله و روزنامه نمی‌خوانیم دست‌کم با گوشی خود، چرخه در اینترنت بزنییم و از منابع معتبر، جوای صحت اخبار شویم. این‌که دیگران از پشت این گوشی به اخبار و اطلاعات دسترسی دارند و در مورد همه مسائل کائنات نظر می‌دهند، این توهم را در ما ایجاد کرده که ما هم باید در مورد هر چیزی نظر بدهیم و هر نظری را نیز بپذیریم. جهان مجازی که ساخته‌ایم پر است از اظهارنظرهای عجولانه، مبتدل و سرسری.

نخستین باری که از این موضع سیلی محکمی خوردم، زمانی بود که صاحب یکی از صفحاتی که دنبال می‌کردم، در مورد یکی از موضوعات مهم روز، پستی گذاشت و از مخاطبان خواست اگر در آن حوزه تخصصی دارند، نظر دهند. تأکید می‌کنم که وی، به‌طور واضح و در ابتدای پست از همه خواسته بود که اگر تخصصی در آن زمینه خاص مطرح شده ندارند «سکوت کنند» و اجازه دهند «متخصصان آن حوزه» نظر دهند. معطل نکردم و با وجود این‌که در آن زمینه تخصصی نداشتم نظرم را نوشتم و فرستادم. جز من، خیلی‌های دیگر هم همین کار را کرده بودند و در میان این حجم زیاد از اظهارنظرهای غیرتخصصی، اندک متخصصانی هم نظری داده و کامنتی گذاشته بودند.

صاحب صفحه هم یک‌به‌یک، من و هم‌نوعمان را از میان کامنت‌ها می‌یافت و با پرسیدن این‌که: «آیا شما در این زمینه تخصصی دارید؟» ما را شرم‌منده و از متخصصان جدا می‌کرد. فکر می‌کنم این نخستین بار در عمر مجازی‌ام بود که خجالت کشیدم و حرفی هم برای گفتن نداشتم. اما مگر می‌شود امثال من را راضی کرد که اشتباه می‌کنیم؟ کوتاه نیامدم؛ دو - سه کامنت مفصل برای ایشان نوشتم و این‌کار ایشان را «مصادق بارز مچ‌گیری» دانستم و اندکی در مورد نحوه برخورد با مخاطبان و این قبیل چیزها سخنرانی کردم. اما ته دلم مطمئن بودم که کارم اشتباه بوده و نباید زیر آن پست خاص، اظهار فضل می‌کردم. تا یادم نرفته این را هم بگویم، بعد از این‌که سخنرانی‌هایم زیر پست ایشان به پایان رسید، اعلام کردم: «از صفحه شما می‌روم» و رفتم! آنفالو و تمام! حالا می‌بینم من هم به بیماری «اظهارنظر عجولانه و بی‌سند» مبتلا هستم و با آن سیلی، چند باری به دور خودم چرخیدم، اما حالا که در دوران نگاهت به سر می‌برم می‌بینم عجب سیلی کارسازی بود و فکر می‌کنم نسبت به آن روز، کاربر بهتری شده‌ام.

این داستان را تعریف کردم تا مثالی واقعی از خودم آورده باشم و تاکید کنم که خودم را عاری از اشتباه نمی‌دانم و در این صفحه قرار نیست مدام از ایرادهای دیگران سخن بگویم. شاید همه ما اظهارنظرهای عجولانه زیادی طی حیات دیجیتال خود داشته‌ایم و بسیاری از اظهارنظرهای عجولانه را بدون بررسی و مطالعه پذیرفته‌ایم؛ مثلاً بسیاری از ما در مورد تقسیم خزر سخن می‌گوییم و کامنت و استوری می‌گذاریم، بدون این‌که بدانیم چند کشور با خزر ساحل دارند، حتی به این هم فکر نمی‌کنیم که بر سر ساحل همین خزر که رویش تعصب داریم، چه بلاهایی آورده‌ایم، چه زخم‌هایی زده‌ایم و چطور به سوی تباهی کشاندیمش و ده‌ها طوفان مجازی دیگری که به راه انداختیم و استوری و پُست با آن‌ها پر کردیم و بی‌آن‌که در مورد آن موضوعات تحقیق کرده باشیم، آن‌ها را به فراموشی سپردیم.

اما آیا ما با استفاده از این ابزارها توانسته‌ایم از حقیقت جاری در اطراف خود آگاه شویم؟ آیا درک ما از خودمان، خانواده‌مان، محله‌مان، شهرمان، کشورمان و حتی درک‌مان از دنیا بهتر و عمیق‌تر شده است؟ این را می‌توانیم از موضع‌گیری‌هایی که می‌کنیم بفهمیم. از کامنت‌های زیر پُست‌های خوانده شده، از مطالبی که منتشر می‌کنیم یا باز نشر می‌دهیم و از بی‌شمار موارد دیگر می‌توانیم بفهمیم که آیا اطلاعات ما به دانش تبدیل شده‌اند یا این‌که در توهم استفاده از آزادی بیان و دانش مجازی سرگردانیم.

تاریخ انتشار:

28 آبان 1397

نشانی منبع:

<https://www.shabakeh-mag.com/opinion/13970/%D8%AA%D9%88%D9%87%D9%85-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D9%86>